

❖ مبنای مرحوم نائینی:

مرحوم نائینی استفاده و جوب از هیأت امر را به حکم عقل مستند کرده است.

ایشان می نویسد:

«وَأَلَّذِي يَنْبَغِي أَنْ يَقَالَ: هُوَ أَنَّ الْوَجُوبَ أَنَّمَا يَكُونُ حَكْمًا عَقْلِيًّا، لَا أَنَّهُ أَمْرٌ شَرْعِيٌّ يَنْشِئُهُ الْآمِرُ حَتَّى يَكُونَ ذَلِكَ مَفَادَ الصَّيْغَةِ وَ مَدْلُولِهَا اللَّفْظِي، كَمَا هُوَ مَقَالَةٌ مِنْ يَقُولُ بَوْضَعَهَا لِذَلِكَ، وَ مَعْنَى كَوْنِ الْوَجُوبِ حَكْمًا عَقْلِيًّا، هُوَ أَنَّ الْعَبْدَ لَا بَدَانَ يَنْبَعثُ عَنِ بَعثِ الْمَوْلَى إِلَّا أَنْ يَرِدَ مِنْهُ التَّرْخِيفُ بَعْدَ مَا كَانَ الْمَوْلَى قَدْ أَعْمَلَ مَا كَانَ مِنْ وَظِيفَتِهِ وَأُظْهِرَ وَ بَعثِ وَقَالَ مَوْلَوِيًّا: أَفْعَلْ، وَ لَيْسَ وَظِيفَةُ الْمَوْلَى أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ، وَ بَعْدَ إِعْمَالِ الْمَوْلَى وَظِيفَتِهِ تَصِلُ التَّوْبَةُ إِلَى حَكْمِ الْعَقْلِ مِنْ لَزُومِ انْبِعَاثِ الْعَبْدِ عَنِ بَعثِ الْمَوْلَى، وَ لَا نَعْنَى بِالْوَجُوبِ سِوَى ذَلِكَ.»^۱

توضیح:

۱. وجوب حکم عقلی است و مدلول صیغه نیست [امر شرعی نیست].
۲. اگر کسی قائل به وضع هیأت امر برای وجوب شده باشد، قائل به آن است که وجوب مدلول صیغه است.
۳. حکم عقلی بودن یعنی: وقتی مولا وظیفه خود را انجام داد و بعث کرد، عبد باید از بعث مولا منبعث شود مگر اینکه مولا ترخیص کرده باشد.
۴. پس وظیفه مولا گفتن افعال است و بس ولی بعد از آن عقل حکم می کند که عبد باید از امر مولا منبعث شود.

مرحوم خویی همین قول مرحوم نائینی را پذیرفته است و می نویسد:

«و من ذلك يظهر ان الصيغة كما لا تدل على الطلب و البعث، كذلك لا تدل على الحتم و الوجوب. نعم يحكم العقل بالوجوب بمقتضى قانون العبودية و المولوية فيما إذا لم ينصب قرينة على الترخيص.»^۲

ما می گوئیم:

- ۱) این مبنا نوعی مصادره به مطلوب است. (همانطور که مرحوم امام در جواب به تقریر دوم مرحوم عراقی مطرح کردند) چراکه: اگر پذیرفته ایم صیغه امر صادر از مولا، اقتضا می کند حتمیت انبعث عبد را، پس پذیرفته ایم که هیأت امر دلالت بر وجوب دارد و لذا برای اثبات وجوب لازم نیست به دنبال حکم عقل باشیم.

۱. فوائد الاصول؛ ج ۱؛ ص ۱۳۶

۲. محاضرات فی اصول الفقه (طبع دار الهادی)؛ ج ۲؛ ص ۱۳۱



إن قلت: ما از هیأت امر، وجوب را می فهمیم لکن نمی دانیم که دلالت هیأت امر بر وجوب از چه طریقی است. مرحوم نائینی این طریقی را حکم عقل می دانند. چراکه طریقی وضع و طریقی و مقدمات حکمت را بسته می دانند.

قلت: در صورتی می توان دلالت مذکور را از راه حکم عقل دانست که بقیه راه ها بسته باشد و راه منحصر به فرد، حکم عقل باشد. در حالیکه چنین نیست و راه های دیگری هم مطرح است.

۲) مشکل اصلی این قول آن است که صرفاً دلالت صیغه های امر که در کلام مولا و شارع به کار رفته را در

وجوب، توجیه می کند در حالیکه فهم وجوب از صیغه امر مخصوص به صیغه های شارع نیست

اشکال اول مرحوم صدر بر مرحوم نائینی:

مرحوم صدر همان اشکالی را که بر مقدمات حکمت (به طور عام) وارد کرده بودند بر این قول هم وارد می کنند: اگر مولا گفت «اکرم الفقیه» و هم چنین گفت «لا بأس بترك اكرام العالم»، عقل جمله دوم را ترخیص می گیرد تا بگوید پس مولا در «اکرم الفقیه» اذن در ترک داده است و لذا حکم عقل به وجوب جاری نمی شود. در حالیکه عرف متشرعه اکرم الفقیه را بر لا بأس بترك العالم مقدم می دارد.^۱

اشکال دوم مرحوم صدر:

«ان موضوع حکم العقل بلزوم الامتثال لا یکفی فیہ مجرد صدور الطلب مع عدم اقترانہ بالترخیص لوضوح ان المكلف إذا اطلع بدون ترخیص من قبل المولی علی ان طلبه نشأ من ملاک غیر لزومی و لا یؤذی المولی فواته لم یحکم العقل بلزوم الامتثال و هذا یعنی ان الوجوب العقلی فرع مرتبة معينة فی ملاک الطلب و هذه المرتبة لا کاشف عنها الا الدلیل اللفظی فلا بد من أخذها فی مدلول اللفظ لکی ینتج بذلك موضوع الوجوب العقلی و هو معنی کون الدلالة لفظية.»^۲

توضیح:

۱. حکم عقل به لزوم امتثال، تنها متوقف بر انشاء «عدم اذن در ترک» نیست بلکه اگر از هر راه دیگر کشف کردیم که مولا از ترک ناراضی نیست و ملاک امر، ملاک غیر لزومی است، در این صورت هم عقل حکم ندارد.

۲. پس وجوب فرع مرتبه ای معین از مراتب ملاک های کلب است. اما این مرتبه را باید از لفظ کشف کرد. پس

۱. بحوث فی علم الاصول، ج ۱ ص ۱۹

۲. بحوث فی علم الاصول؛ ج ۲؛ ص ۱۹



لفظ باید این مطلب را در مدلول خود داشته باشد.

ما می‌گوییم:

(۱) اشکال مرحوم صدر بر این فراز قول مرحوم نائینی است که حکم عقل را موکول به «عدم ورود ترخیص» می‌دانست و نه موکول به «عدم رضایت به ترک».

(۲) اما ممکن است مراد نائینی از عدم ورود ترخیص همان عدم رضایت باشد.

اشکال تسدید الاصول بر مرحوم صدر:

تسدید الاصول بر اشکال دوم مرحوم صدر اشکال کرده است که: عدم (لا بأس بترک اکرام العلماء) در صورتی می‌تواند بیان ترخیص باشد نسبت به اکرم الفقیه، که ناظر به اکرم الفقیه باشد و در این صورت قطعاً مقدم می‌شود بر اکرم الفقیه و همه فقها هم ملتزم می‌شوند. ولی اگر «لا بأس بترک اکرام العلماء» ناظر به اکرم الفقیه نباشد (به اینکه درباره و موضوع خود سخن می‌گوید و بس) نمی‌تواند انشاء ترخیص باشد برای اکرم الفقیه.^۱

ما می‌گوییم:

حکم شارع به «لا بأس بترک اکرام العلماء» می‌تواند ترخیص باشد و همین که امکان این امر هست، احتمال

وجود ترخیص شرعی هست و با وجود این احتمال حکم عقل به وجوب اکرام فقیه پدید نمی‌آید.

